

هو العليم

ترجمه و تبیین رساله الحقوق

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

كتاب مباحث فقهی

مقاله پیش رو سخنرانی مرحوم حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی می باشد که در ماه رمضان سنه ۱۳۹۸ هجری قمری در مسجد قائم ایراد گردیده است ایشان در این سخنرانی به تبیین و ترجمه قسمتی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام پرداخته اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حقّ شریک، مال، طلبکار، معاشر، مدّعی علیه، در کلام امام سجّاد علیه السّلام

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ: فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ؛ وَ لَا تَحْكَمْ دُونَ حُكْمِهِ، وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ لَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«و اما حقّ شریک تو این است که: اگر غیبت کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد جانب او را مراعات کنی؛ و بدون حکم او حکمی نکنی، و در شرکت به رأی خود تنها عمل نکنی بدون اینکه با او گفتگو و مناظره‌ای کرده باشی؛ و مال او را حفظ کنی، و در اموری که بزرگ باشد یا کوچک خیانتی به او نکنی؛ چون دست خداوند عزّوجلّ با شریکین است هنگامی که خیانت نکنند؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!»

وَأَمَّا حَقُّ مَالِكٍ: فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ، وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤْتِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ؛ فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ، وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ فَتَبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«اما حقّی که مال تو بر تو دارد این است که: آن مال را بدست نیآوری مگر از راه حلال، و خرج نکنی مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و آن مال را ندهی به افرادی که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطاء آن مال هم، حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای و مالی بدست آورده‌ای و برای افرادی گذاشتی، او را مصرف می‌کنند و برای تو هم حتّی از تشکر و حمد خودداری می‌کنند). در آن مال به طاعت پروردگار خودت عمل کن، و در انفاق بخل موزر که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِبُكَ: فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ؛ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.

«حقّ طلبکار (آن کسی که از تو مطالبه می‌کند و دین خود را می‌خواهد) این است که: اگر می‌توانی پردازی باید دین او را بدهی؛ و اگر نمی‌توانی، معسری، در عسر و حرج زندگی می‌کنی و قادر بر ادای دین خود نیستی، آن غریم و طلبکار خود را به حُسن قول راضی کن، و طلب او را از خود

بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد، و صبر کند تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را ادا کنی.»

و حَقُّ الْخَلِیْطِ: أَنْ لَا تُعْرَهُ وَ لَا تُغْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ، وَ تَتَّقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.

«و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه و معاشرت دارند این است که: آنها را گول

نزنی، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی، و از خدای علیّ اعلی در امر آنها بپرهیزی.»

و أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ: فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا، كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا

تَظْلِمُهُ وَ أَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ. وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ بَاطِلًا، رَفَقْتَ بِهِ وَ لَا تَأْتِي فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفْقِ وَ لَا تُسَخِّطُ

رَبِّكَ فِي أَمْرِهِ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«و اما حق آن کسی که ادعایی بر تو دارد (در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می‌روید

ادعایی بر علیه تو دارد و حقی از تو طلب می‌کند): اگر آنچه را که از تو ادعا می‌کند حق است، بنابراین

خودت شاهد بر نفس خودت هستی؛ چون خودت فیما بینک و بین الله می‌دانی که او ادعایی که بر تو

دارد حق است؛ پس بنابراین در این موضوع خودت جواب بر خودت هستی. و مبادا به او ظلم کنی،

حق او را وفا کن! و اگر آنچه ادعا می‌کند بر تو باطل است، جملات زشت و زنده‌ای از تو سر نزنند؛ با

او به رفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن و خدای خود را از او مرنجان (در آن امری که راجع

به اوست). وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!»

و أَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ: فَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ، أَجْمَلْتَ مُعَامَلَتَهُ وَ لَا تَجْحَدُ

حَقَّهُ؛ وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ، اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تُبْتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى.

«اما حق آن مخاصمی که تو بر علیه او ادعا داری و از او مالی یا حقی طلب داری و او منکر است

و پیش حاکم شرع می‌روید برای فصل خصومت؛ حق آن خصمت که تو بر او ادعائی داری این است

که: اگر تو در این دعوا محقی، با او به طور جمیل رفتار کن و با الفاظ زشت و زنده و بد با او رفتار

مکن! و در مرافعه فقط ادعای حق خود را بکن و حق خود را بگیر و حق او را انکار مکن! و اگر تو در

دعوی خود مبطلی (دعوائت صحیح نیست)، در این صورت از خدای عزوجل بپرهیز و توبه کن و

ترک دعوا کن!»

حق مستشیر و مشیر، مستنصح و ناصح، کبیر و صغیر در کلام امام سجّاد علیه السّلام

و أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ: إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أُرْشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ.

«حق آن کسی که در یک امری از امور با تو مشورت می‌کند این است که: اگر رأی خود را رأی

خوبی می بینی اشاره کن به او، و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می پسندی به او بگو؛ و اگر فکرت نمی رسد و صلاح او را نمی فهمی، او را ارشاد و هدایت کن به کسی که او می داند، و نفهمیده و نسنجیده در مقابل استشاره او رأی نده!»

و حَقُّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ: أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ وَ إِنْ وَافَقَكَ حَمَدَتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

«از کسی که مشورت می کنی (تو می شوی مستشیر و او می شود مشیر، یعنی رأی دهنده) با کسی که مشورت می کنی، حق آن کس بر تو (حق مشیر بر تو) این است که: در آن رأیی که می دهد، اگر موافق رأی تو نبود او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود حمد خدا را بجا می آوری.»

و حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.

«کسی که از تو طلب پند و اندرز و نصیحت می کند و طلب راهنمایی می کند در امری، این است که: آن نصیحت واقعی را که به فکرت می رسد به او بگویی، و در هنگام نصیحت با رحمت و رفق مطلب را حالی او کنی، نه با خشونت و زندگی.»

و حَقُّ النَّاصِحِ: أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ؛ فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمَدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَ إِنْ لَمْ يُوَفِّقْ رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ، وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَا وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتُّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«حق آن کسی که تو را نصیحت می کند اینکه: بالهای رحمت خود را برای او پائین بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می کند صواب است، راست است، حمد خدای عزوجل را بجا می آوری؛ و اگر موافق صواب نیست با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار می کنی و او را متهم نمی کنی در این نصیحت، که خدای ناکرده غرض سوئی داشته، و باید بنا بگذاری که او خطا کرده. و تو با او مؤاخذه نکن، و ایراد نکنی مگر اینکه زمینه، زمینه تهمت باشد. (بنابراین تهمت، یعنی متهم باشد) یک زمینه ای پیش آمده که در نصیحتی که آن ناصح به تو می کند در این نصیحت متهم است، روی غرضی این نصیحت را می کند که بر ضرر توست، در این صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!»

و حَقُّ الْكَبِيرِ: تَوْقِيرُهُ لِشَيْبِهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقْدِيمِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وَ تَرَكَ مُقَابَلَتَهُ عِنْدَ الْخِصَامِ. وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَّقِدَّمُهُ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ. وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ أَحْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ، لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ.

«و اما حق بزرگ (افرادی که سنشان زیاد است و کبیرند) این است که: آنها را مؤقر و محترم

بشماری و اِجلال و بزرگداشت بنمایی، به جهت پیری و تقدیمی که آنها در اسلام بر تو دارند؛ و مبادا با آنها مقابله و گفتگو کنی هنگام دعوا و اختلاف آراء! و در راه رفتن از آنها سبقت نگیری، و جلوی آنها قدم مگذار و خودت جلوی آنها در راه رفتن یا در صحبت کردن مقدم نشو! و آنها را نسبت جهل و نفهمی نده. و اگرچه آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند تحمل کن و آنها را بزرگ بشمار، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها.»

و حَقُّ الصَّغِيرِ: رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ.

«حقّ کوچکان، اطفال، این است که: در تعلیم و تربیت با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی، و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بپوشانی، و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها با آنها کمک کنی.»

حقّ سائل و مسؤول، مسرورکننده و اسائه کننده، مسلمانان و اهل ذمه در کلام امام

سَجَادَ عَلَيْهِ السَّلَام

و حَقُّ السَّائِلِ: إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ.

«حقّ کسی که حاجتمند است و سائل است این است که: بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.»

و حَقُّ الْمَسْئُولِ: أَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ.

«اگر از کسی سؤال کردی و حاجتی داشتی، حقّ آن کس که مسؤول است، بر تو این است که: اگر حاجت تو را برآورد و به تو عنایت کرد از او با شکر بپذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را برنیآورد عذر او را بپذیر.»

و حَقُّ مَنْ سَرَّكَ بِشَيْءٍ لِلَّهِ تَعَالَى: أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرَهُ.

«حقّ کسی که تو را خوشحال می‌کند به چیزی برای رضای خدا (تو را شاد و مسرور می‌کند و منظورش قربت است) این است که: حمد خدای عزّوجلّ را اولاً بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.»
و حَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ؛ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ، أَنْتَصَرْتَ؛ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

«حقّ کسی که به تو بدی می‌رساند این است که: او را عفو کنی؛ و اگر می‌دانی که عفو کردن در این زمینه ضرر دارد، انتصار می‌کنی و حقّ خود را از او می‌گیری، و آن بدی‌ای که به تو کرده او را تنبیه می‌کنی؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: (آن کسانی که انتصار می‌کنند بعد از ظلمی که به آنها شده -

حقّ خود را می‌خواهند بگیرند- بر آنها باکی نیست و ایشکالی نیست و آنها می‌توانند حق خود را بگیرند.»

و حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ: إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَالرَّحْمَةُ بِهِمْ وَالرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَتَأَلُّفُهُمْ وَاسْتِصْلَاحُهُمْ وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ أَنْ تُحِبَّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَ أَنْ يَكُونَ شُيُوخَهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَ شُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُخِيكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ.

«اما حقّ اهل ملت خود (ملت یعنی مسلمانان که در ملت و آئین با انسان شریکند؛ حقّ اهل ملت خود، حقّ مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و نیستی) این است که: برای آنها در دل خودت سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو اِسائه می‌کنند و بدی می‌رسانند رفق و مدارا کنی و با آنها به الفت و محبّت معاشرت کنی، و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می‌کنند شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و مذلت و اذیت را از آنها برداری، و مگذاری که آزار و اذیت تو به آنها برسد.

و دیگر اینکه: برای آنها بیسندی آنچه را که برای خودت می‌پسندی و برای آنها مکروه و ناگوار بداری آنچه را که برای نفس خودت مکروه می‌داری.

و دیگر آنکه: پیرمردها و شیوخ آنها به منزله پدران تو هستند، و جوانان آنها را به منزله برادر خود تلقی کنی و زنهای پیر آنها را به منزله مادر خود بدانی و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی.»

و حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ: أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمْ، وَ لَا تَظْلِمَهُمْ مَا وَفَّوْا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَعْهَدِهِ. «اما حقّ اهل ذمه (یعنی افرادی که مسلمان نیستند ولی اهل کتابند، قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که: آنچه را که خداوند عزّوجلّ از آنها قبول کرده (که در مملکت شما زندگی کنند، با آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و نفروختن گوشت خوک، و معصیت چهاری انجام ندادن، و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام) این را هم شما از آنها قبول کنید و دیگر مورد ستم و آزار خود، آنها را قرار ندهید؛ هنگامی که به عهد خداوند عزّوجلّ وفا می‌کنند.»

این رساله حقوقی بود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان، خود آن حضرت مرقوم فرمودند و فرستادند. و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم، تمام شد؛ چون اگر روی هر یک از این فقرات می‌خواستیم صحبت کنیم خوب، سخن به درازا می‌کشید و از وضع بیان

مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل بود خارج می شدیم.^۱

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون بیانات مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه پیرامون رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام رجوع شود به کتاب مباحث فقهی، ص ۲۰، مجلس دوم.